

به نام یزدان پاک

دکترین فلسفه

فلسفه اسلامی

سیر حکمت در جهان اسلام

(از آغاز تا اشراق)

تالیف و تحلیل و تحقیق

گروه مولفین پردازش

## فهرست مطالب

- بخش اول: طلوع فلسفه در جهان اسلام (کندی و فارابی)..... ۹
- فصل ۱: یعقوب بن اسحاق کندی (فیلسوف العرب)..... ۹
- ۱-۲: دیالکتیک دین و فلسفه (علم انسانی و علم الهی)..... ۱۴
- ۱-۳: خداشناسی و هستی‌شناسی (برهان حدوث و تناهی عالم)..... ۱۹
- ۱-۴: روان‌شناسی و نظریه عقل (اقسام چهارگانه)..... ۲۴
- عقل بالقوه (نخستین مرتبه عقلانیت انسانی)..... ۲۸
- عقل بالملکه (مقام دارایی و مهارت)..... ۳۲
- عقل ظاهر / مستفاد (مرحله به‌کارگیری و شهود)..... ۳۷
- ۱-۵: اخلاق و درمان‌شناسی غم (رساله دفع الاحزان)..... ۴۱
- فصل ۲: ابونصر فارابی (معلم ثانی)..... ۴۶
- ۲-۱: منطق و زبان (کتاب الحروف و احصاء العلوم)..... ۴۶
- ۲-۲: طبقه‌بندی علوم (ساختارشناسی احصاء العلوم)..... ۵۰
- ۲-۳: صناعات خمس (سلسله‌مراتب گفتمان: از برهان تا شعر)..... ۵۵
- ۲-۴: مابعدالطبیعه و نظریه صدور (قاعده الواحد)..... ۶۰
- مابعدالطبیعه و نظریه صدور (مکانیزم پیدایش کثرت و عقول عشره)..... ۶۵
- مابعدالطبیعه و نظریه صدور (زنجیره پیدایش عقول: عقل اول به عقل دوم)..... ۷۰
- مابعدالطبیعه و نظریه صدور (پیدایش فلک اول از جهت امکانی)..... ۷۴
- مابعدالطبیعه و نظریه صدور (ادامه سلسله مراتب تا عقل دهم)..... ۷۷
- ۲-۵: عقل دهم (عقل فعال / واهب الصور)..... ۸۲
- کارکرد معرفت‌شناختی عقل فعال (افاضه صور و خروج از قوه به فعل)..... ۸۶
- کارکرد طبیعی عقل فعال (واهب الصور و تدبیر عالم)..... ۹۱
- ۲-۶: روان‌شناسی و مراتب عقل (عقل هیولانی)..... ۹۵
- ۲-۷: روان‌شناسی و مراتب عقل (عقل بالملکه: ظهور بديهيات)..... ۹۸
- ۲-۸: روان‌شناسی و مراتب عقل (عقل بالفعل: استنتاج نظریات)..... ۱۰۲
- ۲-۹: روان‌شناسی و مراتب عقل (عقل مستفاد: اتصال به ملکوت)..... ۱۰۶

۱۱۰	۲-۱۰: فلسفه سیاسی (رئیس مدینه فاضله و اتصال به عقل فعال).....
۱۱۴	۲-۱۱: فلسفه سیاسی (ویژگی‌های دوازده‌گانه رئیس اول).....
۱۱۸	۲-۱۲: فلسفه سیاسی (انواع مدینه‌ها: مدینه فاضله).....
۱۲۱	۲-۱۳: فلسفه سیاسی (انواع مدینه‌ها: مدینه جاهله).....
۱۲۵	۲-۱۴: فلسفه سیاسی (انواع مدینه‌ها: مدینه فاسقه).....
۱۲۹	۲-۱۵: فلسفه سیاسی (انواع مدینه‌ها: مدینه ضالّه).....
۱۳۲	۲-۱۶: فلسفه سیاسی (انواع مدینه‌ها: مدینه مُبدّله).....
۱۳۵	آزمون جامع و شبیه‌سازی شده ۱۴۰۵ (فصل دوم: فارابی).....
۱۴۲	بخش دوم: حکمت مشاء (ابن‌سینا).....
۱۴۲	فصل ۱: کلیات و منطق (مقدمات فلسفه).....
۱۴۵	۱-۲: مباحث منطقی فلسفی (کلیات خمس و نحوه وجود آن‌ها).....
۱۴۸	۱-۳: معرفّ (نقدناپذیری تعریف حقیقی).....
۱۵۱	۱-۴: برهان (لمّی و ائی).....
۱۵۵	فصل ۲: هستی‌شناسی (امور عامه).....
۱۵۵	۲-۱: احکام وجود و ماهیت (مغایرت و زیادت).....
۱۵۸	۲-۲: عروض وجود (وجود به عنوان عَرَض).....
۱۶۱	۲-۳: کلی طبیعی (وجود در خارج و پاسخ به رجل همدانی).....
۱۶۴	۲-۴: تشخیص (معمای چیستی فردیت).....
۱۶۷	۲-۵: مواد ثلاث (امکان ماهوی).....
۱۷۰	۲-۶: وجوب بالغير (قاعده الشیء ما لم یَجِبْ لَمْ یُوجَدْ).....
۱۷۳	۲-۷: علیت (مناط نیاز به علت).....
۱۷۶	۲-۸: قواعد علیت (قاعده الواحد و تلازم).....
۱۷۹	۲-۹: انواع علل (تفکیک علت فاعلی و اعدادی).....
۱۸۳	فصل ۳: طبیعیات و مقولات.....
۱۸۳	۳-۱: جوهر و عرض (مقولات عشر و اقسام جوهر).....
۱۸۶	۳-۲: حرکت و زمان.....
۱۹۰	۳-۳: نفی حرکت در جوهر (استدلال بقای موضوع).....

۱۹۳	.....	۳-۴: زمان (مقدار حرکت).
۱۹۷	.....	۳-۵: رابطه قدیم و حادث (حدوث ذاتی و زمانی).
۲۰۱	.....	فصل ۴: خداشناسی (الهیات بالمعنی الاخص).
۲۰۱	.....	۴-۱: اثبات ذات (برهان امکان و وجوب / صدیقین).
۲۰۴	.....	۴-۲: صفات حق تعالی (توحید و نفی ماهیت).
۲۰۸	.....	۴-۳: علم الهی (صور مرتسمه و علم به جزئیات).
۲۱۱	.....	۴-۴: قدرت و اراده (تفسیر فلسفی فاعل مختار).
۲۱۵	.....	فصل ۵: علم النفس (روان‌شناسی فلسفی).
۲۱۵	.....	۵-۱: حقیقت نفس (تعریف و جایگاه وجودی).
۲۱۸	.....	۵-۲: تجرد نفس (برهان انسان معلق در فضا).
۲۲۲	.....	۵-۳: حدوث نفس (حدوث و بقا).
۲۲۵	.....	۵-۴: قوای نفس (قوای نباتی).
۲۲۹	.....	۵-۵: قوای حیوانی (حواس پنج‌گانه ظاهری و باطنی).
۲۳۲	.....	۵-۶: عقل نظری و عملی (و مراتب چهارگانه).
۲۳۶	.....	۵-۷: وحی و نبوت (قوه قدسیه و حدس).
۲۴۰	.....	آزمون جامع پایان‌دوره: حکمت مشاء (ابن‌سینا).
۲۴۵	.....	بخش سوم: حکمت اشراق (سهروردی و فلسفه نور).
۲۴۵	.....	فصل ۱: منطق و شناخت‌شناسی.
۲۴۵	.....	۱-۱: نقد تعریف ارسطویی (امتناع حدّ تام).
۲۴۷	.....	جایگزین حدّ تام (تعریف به امور عامه و حسی).
۲۵۰	.....	۱-۲: اصالت ماهیت و اعتباریت وجود.
۲۵۳	.....	استدلال بر اعتباری بودن وجود.
۲۵۵	.....	۱-۳: علم‌شناسی (انقلاب علم حضوری).
۲۵۷	.....	اضافه اشراقی (انقلاب در رابطه نفس و جهان).
۲۵۹	.....	نظریه بصر (بینایی) و نقد رقبا.
۲۶۲	.....	فصل ۲: هستی‌شناسی نور.
۲۶۲	.....	۲-۱: حقیقت نور و ظلمت (تعریف و اقسام چهارگانه).

۲۶۴	اقسام چهارگانه (۱. نور لنفسه).....
۲۶۶	اقسام چهارگانه (۲. نور لغيره).....
۲۶۷	اقسام چهارگانه (۳. غاسق لنفسه).....
۲۶۹	اقسام چهارگانه (۴. هيئت ظلمانی).....
۲۷۱	۲-۲: نور الانوار (خداوند در حکمت اشراق).....
۲۷۳	قاعده امکان اشرف (پل میان خاک و خدا).....
۲۷۵	نحوه صدور (اشراق و محبت).....
۲۷۸	۲-۲: مراتب انوار (۱. انوار طولی / قاهره).....
۲۸۰	مراتب انوار (۲. انوار عرضی / ارباب انواع).....
۲۸۲	۲-۳: عالم مثل (خیال منفصل / مثل معلقه).....
۲۸۸	فصل ۳: عوالم و معاد.....
۲۸۸	۳-۱: علم النفس و معاد (سفر نور اسپهد).....
۲۹۰	مسئله تناسخ (نقد و تبیین).....
۲۹۲	طبقات نفوس پس از مرگ (سرنوشت نهایی).....
۲۹۵	آزمون جامع پایان دوره: حکمت اشراق (سهروردی).....

## بخش اول: طلوع فلسفه در جهان اسلام (کندی و فارابی)

### فصل ۱: یعقوب بن اسحاق کندی (فیلسوف العرب)

#### ۱-۱: چیستی، جایگاه و غایت فلسفه

بخش ۱: مقدمه و مفاهیم بنیادی

یعقوب بن اسحاق کندی، آغازگر تفکر فلسفی در جهان اسلام، فلسفه را در پیوند عمیق با «توحید» و «اخلاق» تعریف می‌کند. تعاریف او صرفاً انتزاعی نیستند، بلکه ناظر به محدودیت‌های بشری و جایگاه رفیع خداوند هستند.

۱. تعاریف چهارگانه فلسفه در رساله «الکندی الی المعتمصم بالله»:

- تعریف اشتقاقی: «حُبُّ الْحِكْمَةِ» (دوست‌داری حکمت).
- تعریف حدی (مهم‌ترین تعریف): «علم به حقایق اشیاء بِقَدْرِ طَاقَةِ الْإِنْسَانِ (به اندازه توانایی انسان)».

○ نکته: قید «طاقت انسان» نشان‌دهنده تفاوت ماهوی علم فیلسوف (که محدود و اکتسابی است) با علم نبی (که مؤید به تأیید الهی است) می‌باشد.

- تعریف غایی: هدف فلسفه در نظر، «اصابتِ حق» و در عمل، «عمل به حق» است.
- تعریف متعالی: «التَّشَبُّهُ بِأَفْعَالِ اللَّهِ» (تشبه به کارهای خداوند) به قدر توانایی، که مراد از آن اقامه عدل و فضیلت است.

۲. فلسفه اولی (First Philosophy):

کندی فلسفه را به اعتبار موضوعاتش دارای مراتب می‌داند.

- شریف‌ترین و بلندمرتبه‌ترین بخش فلسفه، «فلسفه اولی» است.
- موضوع فلسفه اولی: علم به «حق اول» (خداوند) است.
- علت شرافت: چون موضوع آن (خدا) علت تمام حقایق دیگر است؛ و علم به علت، شریف‌تر از علم به معلول است.

#### بخش ۲: آنالیز رادار طراحان سوال (۱۴ سال اخیر)

با بررسی دقیق آزمون‌های دکتری (۹۱ تا ۱۴۰۴)، تمرکز طراحان بر نقاط زیر است:

۱. خلط تعاریف: طراحان تعریف کندی (علم به حقایق اشیاء) را با تعریف ابن‌سینا (موجود بما هو موجود) ترکیب می‌کنند. کلید تشخیص کندی، جهت‌گیری «تئولوژیک» (خداشناسانه) اوست؛ یعنی فلسفه اولی نزد او مساوی با «خداشناسی» است، نه «امور عامه».
۲. قید «طاقت بشری»: این قید بارها مورد سوال واقع شده تا تمایز آن با علم مطلق الهی سنجیده شود.



۳. هنر هنرها: اصطلاح «صناعة الصناعات» و «حكمة الحکم» مختص کندی است.

#### بخش ۳: شاه کلیدها و نکات طلایی

- حق اول = علت اول: در دستگاه کندی، خدا «حق» است و چون وجودش از خودش است، «حق اول» نامیده می‌شود. سایر موجودات «حق» هستند اما وجودشان از غیر است.
- ملاک شرافت علم: شرافت علم = شرافت معلوم (موضوع). چون خدا شریف‌ترین معلوم است، پس فلسفه اولی شریف‌ترین علم است.
- جامعیت: تعریف کندی دو بُعدی است: علمی (شناخت حقایق) + عملی (عمل به آنچه شایسته است).
- روش‌شناسی: علم فلسفه «اکتسابی» (نیازمند زمان و منطق) است، اما علم انبیا «وهبی» (بدون زمان و واسطه) است.

#### بخش ۴: کالبدشکافی اشتباهات متداول

- اشتباه رایج ۱: داوطلبان تصور می‌کنند منظور از «فلسفه اولی» در تمام فلسفه اسلامی، «بحث وجود و ماهیت» است.
  - تصحیح: این دیدگاه ابن‌سینا و صدر است. اما نزد کندی، فلسفه اولی منحصرراً «الهیات بالمعنی الاخص» (خداشناسی) است.
- اشتباه رایج ۲: تعبیر «تشبه به خدا» با مفاهیم عرفانی (وحدت وجود) اشتباه گرفته می‌شود.
  - تصحیح: تشبه در اینجا به معنای تخلق به اخلاق الهی (عدالت و حکمت) است، نه فانی شدن در ذات خدا.

#### بخش ۵: حل تحلیلی نمونه‌سوال‌ات منتخب (Master Class)

##### سوال تحلیل‌محور:

اگر بخواهیم تفاوت مبنایی تعریف فلسفه اولی نزد «کندی» و «ابن‌سینا» را در یک جمله بیان کنیم، کدام گزینه دقیق‌تر است؟

- (۱) کندی موضوع را «حق اول» می‌داند و ابن‌سینا موضوع را «موجود بما هو موجود».
  - (۲) کندی روش را شهودی می‌داند و ابن‌سینا روش را برهانی.
  - (۳) کندی فلسفه را علم الهی می‌داند و ابن‌سینا علم بشری.
  - (۴) تفاوتی در موضوع ندارند، تفاوت در غایت است.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۱ صحیح است.



- تحلیل: کندی فلسفه اولی را «علم الربوبية» (خداشناسی) می‌داند. یعنی موضوع آن خاص است (خدا). اما ابن سینا با تفکیک دقیق تر، موضوع فلسفه اولی را «موجود بما هو موجود» (عام) می‌داند که خداشناسی بخشی از آن است (اثبات واجب در پایان فلسفه).
- رد سایر گزینه‌ها: کندی روش را شهودی نمی‌داند (روش او استدلالی و ریاضی گونه است). هر دو فلسفه را علم بشری می‌دانند.

#### بخش ۶: خلاصه کپسولی

- تعریف حدی: علم به حقایق اشیاء به قدر طاقت بشری.
- تعریف غایی: اصابت حق (علم) + عمل به حق (عمل).
- تعریف دینی: تشبه به افعال خداوند (عدالت و فضیلت).
- شریف ترین علم: فلسفه اولی (چون موضوعش خداست).
- ویژگی بارز: عدم تعارض دین و فلسفه (وحدت در غایت، تفاوت در روش).

#### بخش ۷: بانک سوالات طبقه بندی شده (ادوار گذشته)

۱. سوال آزمون دکتری فلسفه و کلام - سال ۱۳۹۴

کدام فیلسوف، فلسفه را «تشبه به افعال خداوند به قدر طاقت بشری» تعریف کرده است؟

- (۱) فارابی  
(۲) کندی  
(۳) ابن سینا  
(۴) خواجه نصیر

پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.

این عبارت (التشبه بافعال الله بقدر طاقة الانسان) عین عبارت کندی در رسائل فلسفی است. او معتقد است انسان باید در فضیلت و دوری از رذیلت، خود را شبیه مبدأ هستی کند.

۲. سوال آزمون دکتری فلسفه محض - سال ۱۳۹۷

از دیدگاه کندی، شریف ترین بخش فلسفه کدام است و موضوع آن چیست؟

- (۱) طبیعیات - عالم کون و فسا  
(۲) ریاضیات - کمیت مجرد  
(۳) فلسفه اولی - علم به حق اول  
(۴) منطق - معقولات ثانیه

پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است.

کندی در آغاز «رساله الی المعتمصم بالله» می‌گوید: «شریف ترین فلسفه و برترین مرتبه آن، فلسفه اولی است؛ یعنی علم به حق اول (خداوند) که علت هر حق دیگری است.» استدلال او این است: «شرافت علم به شرافت معلوم است.»



۳. سوال آزمون دکتری فلسفه - سال ۱۳۹۱ (مشابه)  
کدام متفکر اسلامی برای نخستین بار تلاش کرد میان «دین» و «فلسفه» سازگاری ایجاد کند و فلسفه را «علم به حقایق اشیاء» نامید؟

- (۱) فارابی  
(۲) ابن رشد  
(۳) کندی  
(۴) ابن سینا

پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است.

کندی به عنوان «فیلسوف العرب» اولین کسی بود که مسیر آشتی میان عقل و وحی را گشود و تعریف مذکور را ارائه داد.

بخش ۸: شبیه‌سازی آزمون ۱۴۰۵ (تست‌های تألیفی سطح A+)

(هشدار: این سوالات بسیار دشوار و چندوجهی طراحی شده‌اند)

سوال تألیفی ۱ (سطح دشوار):

در نظام معرفت‌شناسی کندی، کدام گزاره درباره رابطه «علت» و «تعریف فلسفه» صحیح‌تر است و چه نتیجه‌ای برای جایگاه «فلسفه اولی» دارد؟

(۱) شناخت هر چیزی مستلزم شناخت علت آن است؛ بنابراین فلسفه اولی که علم به علت‌العلل است، جامع تمام علوم و محیط بر آن‌هاست.

(۲) شناخت معلول اشرف از شناخت علت است؛ بنابراین فلسفه اولی تنها مقدمه‌ای برای شناخت عالم طبیعت است.

(۳) علت و معلول تلازم وجودی دارند؛ اما فلسفه اولی صرفاً علم به معلولات (مخلوقات) است تا از طریق آن به علت پی بریم.

(۴) شناخت علت تامه ممکن نیست؛ لذا فلسفه اولی تنها به شناخت «علل ناقصه» می‌پردازد و تعریف فلسفه به «قدر طاقت بشری» اشاره به همین نقص دارد.

پاسخ تشریحی: گزینه ۱ صحیح است.

- تحلیل دقیق: کندی صراحتاً می‌گوید: «علم به هر چیزی، علم به علت آن است» (نظریه ارسطویی). از طرفی خدا «علت اول» تمام اشیاء است. پس علم به خدا (فلسفه اولی)، در واقع در بر دارنده علم به سرچشمه تمام حقایق است. به همین دلیل فلسفه اولی، اشرف علوم و جامع آن‌هاست.
- رد گزینه‌ها: گزینه ۲ دقیقاً برعکس مبنای کندی است (علم به علت اشرف است). گزینه ۳ غلط است چون موضوع فلسفه اولی نزد کندی خودِ خداست، نه فقط مخلوقات. گزینه ۴ غلط است؛ کندی شناخت علت اول را ممکن و هدف نهایی می‌داند.



سوال تالیفی ۲ (سطح دشوار):

کندی در تبیین تفاوت «علم انسانی» (فلسفه) و «علم الهی» (وحی)، بر کدام مؤلفه تأکید می‌ورزد و این تمایز چه تأثیری بر تعریف او از «غایت فلسفه» می‌گذارد؟

۱) تفاوت در «موضوع»؛ علم الهی به غیب تعلق می‌گیرد و فلسفه به شهادت؛ لذا غایت فلسفه صرفاً آبادانی دنیاست.

۲) تفاوت در «روش حصول»؛ علم انسانی نیازمند «طلب و بلاغت» است و علم انبیا «بدون طلب و زمان»؛ اما غایت هر دو «اصابت حق» است.

۳) تفاوت در «مرتب‌ه وجودی»؛ علم الهی قدیم است و علم انسانی حادث؛ لذا غایت فلسفه رسیدن به قدمت است.

۴) تفاوت در «قطعیت»؛ علم فلسفی ظنی است و علم وحیانی یقینی؛ لذا غایت فلسفه تشکیک در مسلمات است.

پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.

- تحلیل دقیق: این سوال پاشنه آشیل بحث کندی است. کندی معتقد است علم فلسفی نیازمند ۳ چیز است: زمان، جستجو (طلب) و ابزار (منطق/ریاضی). اما علم انبیا با «اراده الهی»، «بدون زمان» و «بدون طلب» حاصل می‌شود. با وجود این تفاوت روشی بنیادین، کندی شاهکار خود را رو می‌کند: غایت هر دو یکی است و آن «رسیدن به حق» است.
- رد گزینه‌ها: موضوع هر دو یکی است (حقایق اشیاء). غایت فلسفه رسیدن به قدمت نیست (بلکه تشبه است). کندی فلسفه را برهانی و یقینی می‌داند، نه ظنی.

سوال تالیفی ۳ (ترکیبی با منطق):

بر اساس دیدگاه کندی، چرا منطق و ریاضیات برای فیلسوف ضروری است، اما برای نبی ضروری نیست؟

۱) زیرا نبی علم حضوری دارد و فیلسوف علم حصولی.

۲) زیرا نبی متصل به عقل فعال است، اما فیلسوف از طریق عقل مستفاد عمل می‌کند.

۳) زیرا علم نبی «اضطراری و وهبی» است که در آن مقدمات نیاز نیست، اما علم فیلسوف «اکتسابی» است که بدون ترتیب منطقی حاصل نمی‌شود.

۴) زیرا منطق و ریاضیات مربوط به عالم ماده هستند و نبی فراتر از ماده است.

پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است.

- تحلیل: کلیدواژه کندی برای علم انبیا «اضطرار» (به معنای غیرارادی و وهبی بودن از جانب خدا) و برای فیلسوف «کسب» است. در علم اکتسابی، ذهن باید از مقدمات (منطق) و اصول (ریاضیات) عبور کند تا به نتیجه برسد. اما در علم وهبی، نتیجه بدون نیاز به چینش مقدمات، یکجا به قلب نبی القا می‌شود.



## ۲-۱: دیالکتیک دین و فلسفه (علم انسانی و علم الهی)

### تبیین مبانی و تحلیل محتوایی

یعقوب بن اسحاق کندی، در مقام معمار نخستین نظام فلسفی در تمدن اسلامی، با چالش سترگ «نسبت‌سنجی میان عقل و وحی» مواجه بود. او برای حل این تعارض ظاهری، هندسه‌ای معرفتی ترسیم می‌کند که در آن، دین و فلسفه اگرچه در «روش» (Methodology) متباین‌اند، اما در «غایت» (Teleology) و «حقیقت» (Truth) هم‌افق و یکسان هستند.

۱. دوگانه علم انسانی و علم الهی:

کندی دانش را به دو ساحت کلی تقسیم می‌کند:

- **علم انسانی (فلسفه):** این دانش، محصول تلاش بشری است و سه ویژگی ذاتی دارد:
    - **اکتسابی بودن:** نیازمند «طلب» و جستجو است.
    - **تدرج و زمان‌مندی:** نیازمند گذشت زمان و انباشت تجربه است.
    - **ابزارمندی:** وابسته به مقدمات منطقی، ریاضیات و براهین عقلی است.
  - **علم الهی (نبوت):** این دانش، اختصاص به پیامبران دارد و ویژگی‌های آن در تقابل با علم انسانی است:
    - **وهبی بودن:** حاصل عطای خداوند است، نه کوشش انسان (بدون طلب).
    - **دفعی بودن:** بدون نیاز به زمان و تفکر طولانی، به اراده الهی حاصل می‌شود.
    - **بی‌نیازی از منطق:** پیامبر برای درک حقایق، نیازی به چیدن صغری و کبری ندارد.
۲. توافق در غایت (وحدت حقیقت):
- شاهکار کندی در این است که با وجود پذیرش تفاوت در «خاستگاه» و «روش»، بر «وحدت حقیقت» پای می‌فشارد. از دیدگاه او:
- پیامبران حقایقی را می‌آورند که عقل سلیم نیز آن‌ها را تصدیق می‌کند.
  - هدف هر دو، شناخت «حق» و عمل به «خیر» است.
  - **قاعده تأویل:** اگر ظواهر وحی با براهین قطعی عقل (فلسفه) تعارض داشت، باید ظاهر دین را تأویل کرد، زیرا «حقیقت با حقیقت نمی‌جنگد».

### رصدخانه طراحان سوال (تحلیل روند ۱۴ سال اخیر)

با واکاوی دقیق آزمون‌های دکتری (۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴)، کانون توجه طراحان بر محورهای زیر استوار است:

۱. تمایز ماهوی در روش: طراحان اغلب سوالاتی طرح می‌کنند که در آن‌ها ویژگی‌های «علم فلسفی» (مثل نیاز به منطق و زمان) را با ویژگی‌های «علم نبوی» (سکون و اطمینان نفس) مقایسه می‌کنند. کلیدواژه طلایی برای علم انبیا در تست‌ها، «اضطرار» (به معنای غیرارادی و وهبی بودن از جانب خدا) و «تأیید الهی» است.



۲. شرافت و فضیلت: سوالات متعددی به این نکته می‌پردازند که آیا کندی فلسفه را برتر می‌داند یا دین را؟ پاسخ دقیق این است: کندی مقام نبی را برتر از فیلسوف می‌داند، زیرا نبی همان حقایق را «آسان‌تر، فشرده‌تر و مطمئن‌تر» دریافت می‌کند؛ اما فلسفه را نیز «شریف‌ترین دستاورد انسانی» می‌شمارد.

۳. نقش ریاضیات: تاکید کندی بر ریاضیات و منطق به عنوان پیش‌نیاز فلسفه (و نه نبوت) از نقاط مورد علاقه طراحان است.

#### شاه‌کلیدها و نکات طلایی

- **علم انبیا = بلاواسطه و فرامنطقی:** پیامبران برای رسیدن به نتایج، نیازی به گذر از مقدمات منطقی و ریاضی ندارند؛ علم آنان «لدنی» است.
- **علم فلاسفه = باواسطه و منطقی:** فیلسوف بدون نردبان منطق و ریاضیات، هرگز به بام حقیقت نمی‌رسد.
- **عدم تضاد:** محال است که دستاورد قطعی فلسفه با محتوای اصیل وحی در تضاد باشد. (هم‌راستایی عقل و دین).
- **سادگی و اعجاز:** بیان پیامبران «موجز، روشن و بی‌نیاز از تکلف استدلالی» است، در حالی که بیان فلاسفه پیچیده و استدلالی است.

#### آسیب‌شناسی و کالبدشکافی اشتباهات متداول

- **دام شماره ۱:** برخی داوطلبان تصور می‌کنند کندی قائل به «جدایی قلمرو دین و فلسفه» است (مانند برخی متفکران مدرن).
  - تصحیح: خیر، کندی قائل به «هم‌پوشانی» است. دین و فلسفه در موضوعات واحدی (مانند خدا، جهان، نفس) سخن می‌گویند و نتیجه نهایی‌شان یکی است.
- **دام شماره ۲:** خلط میان دیدگاه کندی و فارابی.
  - تصحیح: فارابی تمایز را بیشتر در «قوه متخیله» (برای نبی) و «قوه عاقله» (برای فیلسوف) می‌بیند؛ اما کندی تمایز را بنیادین‌تر و در «نحوه افاضه الهی» (وهبی در برابر کسبی) جستجو می‌کند.



### تحلیل تشریحی مسائل پیچیده (Master Class)

مسئله تحلیلی:

در منظومه فکری کندی، اگر گزاره‌ای وحیانی با استدلال فلسفی ناسازگار به نظر رسد، راه حل نهایی چیست و این راه حل بر کدام مبنای معرفت‌شناختی استوار است؟  
در منظومه فکری کندی، اگر گزاره‌ای وحیانی با استدلال فلسفی ناسازگار  
(۱) پذیرش تعارض و تفکیک قلمروها بر اساس مبنای «حقیقت دوگانه».  
(۲) تقدیم نقل بر عقل، زیرا علم انبیا خطاناپذیر و علم فلاسفه خطاپذیر است.  
(۳) تأویل ظاهر نقلی به نفع حکم عقلی، بر مبنای اصل «وحدت حقیقت».  
(۴) توقف در حکم و ارجاع به علم الهی، بر مبنای «محدودیت طاقت بشری».  
پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است.

- تحلیل عمیق: کندی نخستین فیلسوف اسلامی است که باب «تأویل» را گشود. مبنای او این است که چون منشاء دین و عقل هر دو «حق» است و «حق با حق تعارض ندارد»، پس هرگونه تعارض ظاهری ناشی از برداشت سطحی از الفاظ دین است. بنابراین، باید ظاهر لفظ را به گونه‌ای تفسیر (تأویل) کرد که با حکم قطعی عقل سازگار شود.

### خلاصه کپسولی (مرور سریع)

- علم انسانی (فلسفه): اکتسابی، تدریجی، نیازمند منطق و ریاضیات، حاصل تلاش (طلب).
- علم الهی (نبوت): وهبی، دفعی، بی‌نیاز از مقدمات، حاصل تأیید الهی (اضطرار).
- رابطه: تبیین در روش، اتحاد در غایت (حق).
- راهکار تعارض: تأویل ظواهر دینی.
- برتری: علم انبیا به دلیل سهولت، ایجاز و قطعیت، برتر از علم فلاسفه است.

بانک سوالات طبقه‌بندی شده ادوار گذشته (۱۴۰۴-۱۳۹۱)

۱. آزمون دکتری فلسفه - سال ۱۳۹۱ (سراسری)

کدام متفکر اسلامی برای نخستین بار تلاش کرد میان «دین» و «فلسفه» سازگاری ایجاد کند و معتقد بود که «علم به حقایق» در دین و فلسفه واحد است، اما راه رسیدن به آن متفاوت است؟

- (۱) فارابی  
(۲) ابن رشد  
(۳) کندی  
(۴) ابن سینا

پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است.

کندی پیشگام بحث «رابطه عقل و دین» است. او در «رساله الی المعتمد» تصریح می‌کند که پیامبران حقایق را از راه وحی (تأیید الهی) دریافت می‌کنند و فلاسفه از راه استدلال؛ اما محتوای هر دو حقیقت واحد است.



۲. آزمون دکتری فلسفه و کلام - سال ۱۳۹۵

از دیدگاه کندی، ویژگی بارز «علم الهی» که آن را از «علم انسانی» (فلسفه) متمایز می‌کند، کدام است؟

- ۱) علم الهی به جزئیات تعلق می‌گیرد، اما علم انسانی به کلیات.
- ۲) علم الهی بدون «طلب» و «تکلف» و به تایید خداوند حاصل می‌شود.
- ۳) علم الهی نیازمند منطق است، اما مقدمات آن بدیهی است.
- ۴) علم الهی تنها به احکام شرعی می‌پردازد و کاری به حقایق هستی ندارد.

پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.

کندی صراحتاً بیان می‌کند که علم انبیا (علم الهی) برخلاف فلسفه که نیازمند زمان، جستجو (طلب) و زحمت (تکلف) است، بدون هیچ‌کدام از این‌ها و صرفاً با اراده خداوند در نفس نبی حاضر می‌شود.

۳. آزمون دکتری فلسفه محض - سال ۱۳۹۸

کندی در مواجهه با آیاتی که ظاهراً با اصول عقلی ناسازگارند (مانند جسم‌انگاری خداوند)، چه راهکاری پیشنهاد می‌دهد؟

- ۱) پذیرش تعبدی و تعطیل عقل
- ۲) تأویل الفاظ بر اساس مجاز و استعاره
- ۳) رد فلسفه به نفع دین
- ۴) سکوت و واگذاری علم آن به خدا

پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.

کندی معتقد است زبان دین برای فهم عموم نازل شده و از صنایع ادبی مانند تشبیه و مجاز بهره می‌برد. لذا فیلسوف حق دارد و باید این ظواهر را به معنای عقلانی آن تأویل کند تا ساحت قدس ربوبی از نقص مبرا گردد.

شبیه‌سازی آزمون ۱۴۰۵ (تست‌های تألیفی سطح A+)

(هشدار: این سوالات با هدف سنجش عمق تحلیل و قدرت استنتاج داوطلب طراحی شده‌اند)

سوال تألیفی ۱ (سطح دشوار - تحلیل مقایسه‌ای):

در معرفت‌شناسی کندی، «بی‌نیازی نبی از منطق» به چه معناست و این ویژگی چه تفاوتی با «عقل‌گریزی» عرفانی دارد؟

- ۱) نبی به دلیل اتصال به عقل فعال، قواعد منطق را به صورت حضوری می‌داند، نه حصولی؛ اما عارف منطق را حجاب می‌داند.
- ۲) نبی به تایید الهی، «نتایج» را بدون نیاز به چیدن «مقدمات» دریافت می‌کند؛ اما این به معنای غیرمنطقی بودن محتوای وحی نیست.
- ۳) نبی دارای عقلی برتر است که قواعد آن با منطق ارسطویی متفاوت است؛ اما عارف اساساً با عقل سر و کار ندارد.
- ۴) بی‌نیازی نبی نسبی است؛ او در مقام دریافت وحی بی‌نیاز است اما در مقام ابلاغ به مردم، ناچار به استفاده از قیاس منطقی است.



پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.

- تحلیل دقیق: این سوال ظریف‌ترین مرز اندیشه کندی را نشانه رفته است. کندی نمی‌گوید وحی «ضد منطقی» است (که عقل‌گریزی باشد)، بلکه می‌گوید «فرا تر از روش منطقی» است. یعنی فرآیند «استنتاج» (حرکت از معلوم به مجهول) در وحی حذف می‌شود و حقیقت مستقیماً القا می‌گردد. محتوای وحی کاملاً عقلانی است، اما روش حصول آن غیر استدلالی است. گزینه ۴ غلط است چون کندی بیان انبیا را ساده و همگانی می‌داند، نه لزوماً در قالب قیاس‌های منطقی پیچیده.

سوال تالیفی ۲ (سطح دشوار - استنتاجی):

اگر بپذیریم که کندی «فلسفه اولی» را شریف‌ترین علم می‌داند، چگونه می‌توان این دیدگاه را با اعتقاد او به «برتری مقام نبی بر فیلسوف» سازگار کرد؟

- (۱) شرافت فلسفه اولی ذاتی است، اما برتری نبی اعتباری و اجتماعی است.
- (۲) فلسفه اولی شریف‌ترین علم «انسانی» (اکتسابی) است، اما علم نبی از سنخ علم «الهی» است که فوق مقوله اکتساب است.
- (۳) کندی در اواخر عمر از فلسفه عدول کرد و به برتری مطلق دین رأی داد.
- (۴) این دو دیدگاه در منظومه کندی ناسازگارند و نشانگر دو دوره فکری متفاوت او هستند.

پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.

- تحلیل: وقتی کندی فلسفه را «اشرف العلوم» می‌نامد، مقصودش در میان «صناعات بشری» و علوم اکتسابی است. اما علم نبوت اساساً از جنس «صناعت» و «کسب» نیست، بلکه موهبتی الهی است. بنابراین تناقضی وجود ندارد؛ فلسفه قله‌ی تلاش انسان است و نبوت، عطای خداوند که فراتر از قله‌های انسانی است.

سوال تالیفی ۳ (سطح دشوار - مفهوم‌شناسی):

کدام گزاره رابطه میان «ریاضیات» و «معرفت» را در اندیشه کندی به درستی تبیین می‌کند و چرا این رابطه در علم نبوی گسسته می‌شود؟

- (۱) ریاضیات علم به کمیت‌های ثابت است و چون خدا ثابت است، راه شناخت اوست؛ اما نبی خدا را با چشم دل می‌بیند.
- (۲) ریاضیات ابزار ورزیدگی ذهن برای انتزاع است و بدون آن فلسفه ناممکن است؛ اما نبی نیازی به تجرید ذهنی ندارد زیرا حقایق مجرد بر او نازل می‌شوند.
- (۳) ریاضیات علم به محسوسات است و مقدمه طبیعیات؛ اما نبی و فیلسوف هر دو فراتر از طبیعت می‌اندیشند.
- (۴) ریاضیات تنها ارزش سمبلیک دارد؛ اما وحی بیانگر واقعیت عریان است.

پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.

- تحلیل: کندی به شدت متأثر از سنت فیثاغوری-افلاطونی است و ریاضیات را پل میان «حس» و «عقل» می‌داند. فیلسوف باید ذهن خود را با ریاضیات ورزش دهد تا توانایی جدا کردن صورت از ماده



تجربید) را بیابد. اما پیامبر نیازی به این «تمرین و ورزش ذهنی» ندارد، زیرا حقایق مجرد با قدرت الهی بر لوح جان او نقش می‌بندد.

### ۳-۱: خداشناسی و هستی‌شناسی (برهان حدوث و تناهی عالم)

#### تبیین مبانی و تحلیل محتوایی

یعقوب بن اسحاق کندی، برخلاف جریان غالب فلسفه بعدی (فارابی و ابن‌سینا)، در مسئله «قدم و حدوث عالم»، جانب شریعت و متکلمان را می‌گیرد و با تمام قوا از «حدوث زمانی عالم» دفاع می‌کند. او برای اثبات وجود خداوند (مُحدث)، نه از راه «امکان و وجوب»، بلکه از راه «تناهی و حدوث» وارد می‌شود.

۱. استدلال ریاضی بر تناهی عالم:

کندی با بهره‌گیری از اصول ریاضیات و هندسه، معتقد است «بی‌نهایت بالفعل» محال است. استدلال او زنجیره‌ای است:

- **تناهی جرم:** هر جسمی دارای ابعاد است و ابعاد، کمیت هستند. وجود کمیت نامتناهی در خارج محال است؛ پس جهان مادی (جرم) متناهی است.
  - **تناهی حرکت:** حرکت، ویژگی جسم است. چون جسم متناهی است، صفت آن (حرکت) نیز نمی‌تواند نامتناهی باشد.
  - **تناهی زمان:** زمان، «مقدار حرکت» است. چون حرکت متناهی است و آغاز و انجامی دارد، پس زمان نیز متناهی است و نمی‌تواند از ازل وجود داشته باشد.
۲. برهان حدوث (اثبات مُحدث):
- خلاصه برهان کندی چنین است:
۱. زمان و حرکت متناهی‌اند (آغاز دارند).
  ۲. هر چه آغاز داشته باشد، «حادث» است.
  ۳. جهان حادث است.
  ۴. هر حادثی نیازمند «مُحدث» (پدیدآورنده) است.
  ۵. پس جهان نیازمند آفریدگاری است که خود حادث نباشد (خداوند).
۳. خداشناسی (الهیات سلبی):
- کندی خداوند را «الواحد الحق» می‌نامد. او در خداشناسی رویکردی تنزیه‌ی دارد:
- خداوند «آئیت محض» است و ماهیت ندارد.
  - خداوند جنس، فصل، نوع و عرض ندارد.
  - **ابداع (Creation ex nihilo):** فعل خداوند «ابداع» است؛ یعنی هستی بخشیدن به چیزی از «عدم محض» (تفاوت با فیض که از وجود سابق است).



### رصدخانه طراحان سوال (تحلیل روند ۱۴ سال اخیر)

- با آنالیز دقیق آزمون‌های دکتری (۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴)، تمرکز طراحان بر نقاط تمایز کندی با سایر مشائین است:
۱. مناط نیاز به علت: در فلسفه ابن‌سینا و صدرا، علت نیاز به خدا «امکان» است، اما در فلسفه کندی (مانند متکلمین)، علت نیاز به خدا «حدوث» است. طراحان دقیقاً همین نقطه را هدف می‌گیرند.
  ۲. تلازم زمان و جرم: سوالاتی طرح می‌شود مبنی بر اینکه چرا زمان نمی‌تواند ازلی باشد؟ پاسخ کندی این است: چون زمان تابع حرکت است و حرکت تابع جسم، و جسم متناهی است.
  ۳. واحد حق: کندی تنها موجودی را که «واحد حقیقی» (بدون هیچ کثرتی) می‌داند، خداست. سایر موجودات «واحد مجازی» هستند.

### شاه‌کلیدها و نکات طلایی

- **مثلث تناهی:** در اندیشه کندی، «جرم، حرکت و زمان» همگی متناهی هستند و هیچ‌کدام نمی‌توانند ازلی باشند.
- **برهان تطبیق:** کندی برای اثبات محال بودن تسلسل و بی‌نهایت، از براهین ریاضی مانند «برهان تطبیق» و «برهان تضایف» استفاده می‌کند.
- **ابداع (نه صدور):** کندی قائل به خلق از عدم (ابداع) است، در حالی که فارابی و ابن‌سینا قائل به صدور (فیض) و قدم زمانی عالم هستند.
- **نفی صفات:** هرگونه صفت زاید بر ذات (که موجب ترکیب شود) از خداوند سلب می‌شود.

### آسیب‌شناسی و کالبدشکافی اشتباهات متداول

- **دام شماره ۱:** داوطلبان تصور می‌کنند چون کندی «فیلسوف» است، حتماً به «قدم عالم» معتقد است (مانند ارسطو).
  - تصحیح: کندی بزرگ‌ترین استثنای فلسفه اسلامی است که با استدلال فلسفی، نظر ارسطو درباره قدم عالم را رد می‌کند و به حدوث زمانی رای می‌دهد.
- **دام شماره ۲:** خلط بین برهان کندی و برهان امکان و وجوب.
  - تصحیح: برهان کندی مبتنی بر «تغییر و زمان» است (فیزیکی-فلسفی)، اما برهان امکان و وجوب مبتنی بر «هستی‌شناسی صرف» (متافیزیکی) است.



### تحلیل تشریحی مسائل پیچیده (Master Class)

مسئله تحلیلی:

چرا کندی معتقد است «زمان» نمی تواند سابق بر «عالم» وجود داشته باشد و این دیدگاه چه نتیجه‌ای برای اثبات صانع دارد؟

- ۱) زیرا زمان امری موهوم است و وجود خارجی ندارد.
  - ۲) زیرا زمان «کمیت متصل» است و کمیت عرض جسم است؛ پس بدون جسم (عالم) زمانی وجود ندارد.
  - ۳) زیرا زمان ازلی است و عالم حادث؛ و جمع بین این دو محال است.
  - ۴) زیرا زمان همان دهر است و دهر ظرف وجود خداوند است.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.

• **تحلیل عمیق:** کندی زمان را «شماره حرکت» می داند (تعریف ارسطویی). حرکت قائم به متحرک (جسم) است. پس اگر جسمی نباشد، حرکتی نیست و اگر حرکتی نباشد، زمانی نیست. بنابراین، نمی توان گفت «قبل از خلقت جهان، زمان وجود داشته است». زمان و جهان «معاً» (با هم) حادث شده‌اند. این مقدمه، راه را برای اثبات «مُحَدِّث» (آفریننده) هموار می کند، زیرا نشان می دهد کل مجموعه زمان و جهان، آغازی دارد و نیازمند آغازگر است.

### خلاصه کپسولی (مرور سریع)

- ویژگی عالم: متناهی، حادث، متغیر.
- برهان اثبات خدا: برهان حدوث (از راه تناهی زمان و حرکت).
- صفت خدا: واحد حق، مبدع، آتیت محض (بدون ماهیت).
- فعل خدا: ابداع (هستی بخشی از عدم = خلق لا من شیء).
- تفاوت کلیدی: مخالفت با ارسطو و ابن سینا در مسئله قَدَم عالم.

بانک سوالات طبقه بندی شده ادوار گذشته (۱۴۰۴-۱۳۹۱)

۱. آزمون دکتری فلسفه و کلام - سال ۱۳۹۲

(منطبق بر مباحث فایل ۹۱-۱۴۰۰) در فلسفه کندی، کدام گزاره درباره «واحد حق» (خداوند) صحیح است؟

- ۱) دارای ماهیتی است که وجود بر آن عارض شده است.
  - ۲) واحدی است که کثرت در آن راه ندارد و از هرگونه مقوله (جنس و فصل) مبراست.
  - ۳) واحدی است که علت کثرت است، اما خود دارای کثرت صفاتی است.
  - ۴) وجودش عین ماهیتش نیست، بلکه لازم ماهیتش است.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.



کندی در رساله «فلسفه اولی» تاکید می‌کند که خداوند «واحد حق» است و هیچ‌گونه کثرتی (نه در ذات و نه در صفات) در او نیست. او مقولات عشر (از جمله کمیت، کیفیت و...) و کلیات خمس (جنس و فصل) را از ساحت ربوبی نفی می‌کند.

## ۲. آزمون دکتری فلسفه محض - سال ۱۳۹۵

استدلال کندی بر «تناهی جرم و زمان» مقدمه‌ای برای اثبات کدام اصل فلسفی-کلامی است؟

- ۱) اثبات حرکت جوهری
  - ۲) اثبات قدم عالم
  - ۳) اثبات حدوث عالم و وجود محدث
  - ۴) اثبات تجرد نفس
- پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است.

کندی با استفاده از براهین ریاضی، نشان می‌دهد که تسلسل (بی‌نهایت بودن سلسله حوادث گذشته) محال است. اگر زمان متناهی باشد، پس عالم آغازی دارد (حادث است) و هر حادثی نیازمند پدیدآورنده (محدث) است. این استدلال دقیقاً در مقابل نظریه قدم عالم ارسطو قرار دارد.

## ۳. آزمون دکتری فلسفه و کلام - سال ۱۴۰۰

(منطبق بر فایل ۱۴۰۰) کندی «ابداع» را چگونه تعریف می‌کند و آن را مختص چه کسی می‌داند؟

- ۱) صدور کثرت از وحدت - عقل اول
  - ۲) تأثیر علت در معلول - واجب الوجود
  - ۳) اخراج شیء از عدم به وجود (تأیس لیس) - باری تعالی
  - ۴) ترکیب ماده و صورت - واهب الصور
- پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است.

کندی واژه «ابداع» را به معنای خاص «هستی بخشیدن به چیزی از عدم مطلق» (خلق لا من شیء) به کار می‌برد و معتقد است این فعل اختصاصی خداوند است. سایر علل تنها می‌توانند در «کون و فساد» (تغییر صورت ماده موجود) نقش داشته باشند.

## شبهه‌سازی آزمون ۱۴۰۵ (تست‌های تألیفی سطح A+)

(هشدار: این سوالات بر اساس تحلیل شکاف‌های مفهومی و سوالات احتمالی آینده طراحی شده‌اند)

سوال تألیفی ۱ (سطح دشوار - تحلیل برهان):

در برهان کندی بر تناهی عالم، کدام اصل ریاضی نقش محوری ایفا می‌کند و چرا بر اساس آن، «زمان بی‌آغاز» (ازلی) ممتنع است؟

- ۱) اصل «تضایف»؛ زیرا زمان متغیر است و هر متغیری نیازمند ثابت است.
- ۲) اصل «امتناع زیادت بر بی‌نهایت»؛ زیرا اگر زمانی بگذرد، بر بی‌نهایت گذشته افزوده می‌شود و این خلف فرض است.
- ۳) اصل «محال بودن طفره»؛ زیرا زمان یک کمیت پیوسته است.
- ۴) اصل «سنخیت»؛ زیرا زمان حادث نمی‌تواند معلول علت قدیم باشد.



پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.

- تحلیل دقیق: کندی از این استدلال استفاده می‌کند: اگر گذشته بی‌نهایت باشد، با گذشتن امروز، یک روز به آن «بی‌نهایت» اضافه می‌شود. اما چیزی که بتوان به آن افزود و زیادت‌تر شود، متناهی است (زیرا قابلیت شمارش و افزایش دارد). همچنین اگر گذشته بی‌نهایت باشد، هرگز نوبت به «امروز» نمی‌رسد (محال بودن قطع مسافت بی‌نهایت).

سوال تالیفی ۲ (سطح دشوار - مقایسه‌ای):

تفاوت بنیادین «مناط نیاز به علت» در اندیشه کندی با ابن‌سینا در چیست و این تفاوت چه تاثیری در براهین اثبات خدا دارد؟

- ۱) کندی مناط را «امکان ماهوی» و ابن‌سینا «امکان فقری» می‌داند؛ تاثیر در برهان صدیقین.
- ۲) کندی مناط را «حدوث» و ابن‌سینا «امکان» می‌داند؛ کندی خدا را به عنوان «مُحَدِّث» و ابن‌سینا به عنوان «واجب‌الوجود» اثبات می‌کند.
- ۳) کندی مناط را «ترکیب» و ابن‌سینا «بساطت» می‌داند؛ تاثیر در برهان نظم.
- ۴) هر دو مناط را «امکان» می‌دانند، اما کندی امکان را صفت ماهیت و ابن‌سینا صفت وجود می‌داند.

پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است.

- تحلیل: کندی هم‌راستا با متکلمان، معتقد است «چون جهان حادث است (نبود و بود شد)، نیاز به علت دارد». اگر جهان قدیم بود، نیاز به علت نداشت. اما ابن‌سینا معتقد است حتی اگر جهان قدیم باشد، چون ذاتاً «ممکن» است، باز هم برای موجود بودن نیاز به علت (واجب) دارد.

سوال تالیفی ۳ (سطح دشوار - خداشناسی):

کدام گزاره درباره نظریه «صفات الهی» در حکمت کندی، با مبانی او ناسازگار است؟

- ۱) خداوند «انیت محض» است و پرسش از «ماهیت» او خطاست.
- ۲) صفات خداوند عین ذات اوست و مغایرتی با ذات ندارد.
- ۳) خداوند را می‌توان با محمولات ایجابی توصیف کرد، مشروط بر اینکه این محمولات دال بر کمال باشند.
- ۴) وحدت خداوند «وحدت حقه حقیقیه» است و هرگونه کثرت، حتی کثرت تحلیلی عقلی، از او سلب می‌شود.

پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است (چون ناسازگار است).

- تحلیل: کندی در الهیات، رویکردی شدیداً «سلبی» (Negative Theology) دارد. او معتقد است ما تنها می‌توانیم بگوییم خدا چه چیزی «نیست» (جسم نیست، متحرک نیست، جاهل نیست). توصیف ایجابی خداوند دشوار است زیرا هر صفتی نوعی محدودیت یا اشتراک با مخلوقات را تداعی می‌کند. او بیشتر بر «سلب نقایص» تاکید دارد تا «اثبات کمالات» به شیوه متاخرین.



#### ۴-۱: روان‌شناسی و نظریه عقل (اقسام چهارگانه)

##### کالبدشکافی مفاهیم و مبانی نظری

یعقوب بن اسحاق کندی در رساله مشهور «فی العقل»، نخستین طبقه‌بندی منظم از مراتب عقل را در فلسفه اسلامی ارائه می‌دهد. او متأثر از شرح «اسکندر افرویدیسی» بر کتاب «درباره نفس» ارسطو، عقل را به چهار مرتبه تقسیم می‌کند. نکته حیاتی این است که در این تقسیم‌بندی، عقل اول خارج از نفس انسان و سه عقل دیگر مراتب نفس انسان هستند.

##### اقسام چهارگانه عقل در دیدگاه کندی:

۱. عقل همیشه بالفعل (العقل الذی بالفعل ابدأ):
  - این عقل، همان «عقل اول» یا «عقل فعال» است.
  - ویژگی کلیدی: خارج از ذات انسان است، ازلی است و همواره در فعلیت محض است (هیچ قوه‌ای در آن نیست).
  - کارکرد: مانند خورشید که به اجسام می‌تابد تا دیده شوند، این عقل به نفس انسان می‌تابد تا معقولات را درک کند. علت خروج نفس از قوه به فعل است.
۲. عقل بالقوه (العقل الذی بالقوه):
  - این عقل، مرتبه «استعداد محض» در نفس انسان است (مانند لوح سفید یا استعداد نوشتن در کودک).
  - هنوز هیچ صورت علمی را دریافت نکرده، اما توانایی دریافت آن را دارد.
۳. عقل بالملکه (العقل الذی بالملکه / المستفاد):
  - هشدار: کندی گاهی این مرحله را «مستفاد» می‌نامد که با اصطلاح ابن‌سینا متفاوت است.
  - در این مرحله، نفس صور علمی را دریافت کرده و مالک آن‌ها شده است (مانند کسی که فن نوشتن را آموخته)، اما هم‌اکنون از آن‌ها استفاده نمی‌کند (علم موجود در حافظه).
۴. عقل ظاهر / بیانی (العقل الذی یخرج من القوة الی الفعل / العقل الظاهر):
  - این مرحله، اوج فعالیت نفس است. زمانی که انسان علمی را که دارد، حاضر می‌کند و در حال اندیشیدن به آن است.
  - کندی این عقل را «عقل دوم» (برای نفس) می‌نامد زیرا خروج نهایی به فعلیت است.

#### رصدخانه طراحان سوال (تحلیل روند ۱۴ سال اخیر)

با واکاوی سوالات دکتری (۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴)، تمرکز طراحان بر نقاط انحرافی و مقایسه‌ای است:  
۱. جایگاه عقل اول: طراحان همواره سوال می‌کنند که کدام عقل در نظر کندی «خارج از نفس» است؟ پاسخ، «عقل اول» (عقل همیشه بالفعل) است. کندی آن را از مراتب نفس نمی‌داند، بلکه علت نفس می‌داند.